

## جایگاه انسان در نظام آفرینش از دیدگاه علامه جعفری

ناصر فروهی<sup>۱</sup>

عباس عباس زاده<sup>۲</sup>

### چکیده:

مسأله «انسان‌شناسی» از قدیم‌الایام ذهن متفکران اسلامی و غیراسلامی را به خود مشغول کرده است. علامه جعفری از جمله فلاسفه مسلمان است که به این مسأله توجهی خاص داشته است به گونه‌ای که، این مسأله، محور اصلی فلسفه او را تشکیل می‌دهد. در این نوشتار نظر علامه جعفری را با روش توصیفی-تحلیلی مورد بررسی قرار دادیم. علامه با تکیه بر آموزه‌های اسلامی به خصوص نهج‌البلاغه در صدد توصیف و تفسیر انسان و مقایسه‌ی مقام انسان در دین اسلام و مکاتب غربی که: انسان را محدود به خود طبیعی‌اش کرده‌اند؛ برآمده است. از نظر او انسان مرکب از دو بُعد (جسم و روح) است و روح به جهت داشتن ویژگی‌هایش، «من» و حقیقت انسان را تشکیل می‌دهد. از نظر وی، انسان موجودی است که اگر به بُعد معنوی خود اهمیت بیشتری بدهد و در صدد شناخت خود عالیش برآید می‌تواند خود را به مقامی برساند که در عالم هستی اشرف مخلوقات باشد. وی، انسان را دارای چهار رابطه می‌داند، که خودشناسی رابطه‌ی مستقیمی با هر یک از آنها دارد. انسان موجودی کمال‌جو است که می‌تواند با طی مراتب، خود را به مقام «انسان کامل» برساند، اما در کنار این خصوصیات عالی و مثبت اگر او خود را اسیر «خود طبیعی» خویش قرار دهد، دچار بدترین آسیبها مثل «تنازع در بقا» خواهد شد.

**کلمات کلیدی:** انسان‌شناسی، جایگاه انسان، نظام آفرینش، ویژگی‌های انسان، علامه جعفری.

### مقدمه:

با مطالعه آثار علامه جعفری می‌توان به این نتیجه رسید که محور تأملات فلسفه وی، انسان و حیات اوست. دغدغه اصلی او مقابله در برابر آراء و اندیشه‌های متفکران معاصر غرب است که هر کدام تعریف و تفسیرهای ضد و نقیضی در مورد انسان می‌دهند. وی می‌کوشد مقام و عظمت انسان را با مبتنی بر احترام به بُعد معنوی و کرامت و حیثیت ذاتی انسان و با تکیه بر آموزه‌ها و متون اسلامی برای تمامی متفکران شرق و

<sup>۱</sup>. دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تبریز (نویسنده اول و مسئول): forouhi@tabrizu.ac.ir

<sup>۲</sup>. استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تبریز

غرب، بخصوص برای ماکیاولی‌ها و هابزها و فرویدها و... نشان دهد. در عین حال علاقه چندان بی‌گیری مباحث سنتی فلسفه اسلامی همچون "هستی‌شناسی" ندارد. "مسأله" انسان‌شناسی در فلسفه علامه جعفری سهم مهمی را بر خود اختصاص می‌دهد به گونه‌ای که علامه بیشترین توجه خود را بر این مسأله معطوف کرده است. از نظر او انسان از چنان اهمیتی برخوردار است که اعتقاد بر وجود و عدم یک انسان مساوی با بی‌تفاوتی به هستی و نیستی جهان است. در توصیف چگونگی انسان و بایدهای او علامه از کلام علی(ع) در نهج البلاغه تبعیت می‌کند و آن را برترین منبع حیات انسانی معرفی می‌کند. (فیضی، ۱۳۸۷: ص ۱۵۲-۱۵۳). "از آنجایی که انسان، مظهر جمیع اسماء و صفات الهی است لذا تفکر در انسان و اسرار و حکمت در وجود او شناخت اسماء و صفات خداوند است. علاوه بر رابطه بین انسان‌شناسی و خداشناسی، مسأله انسان‌شناسی رابطه مستقیمی با جهان‌شناسی دارد. این دو جدا از هم نیستند و شناخت هریک از آنها منوط بر شناخت دیگری است" (همان: ص ۱۵۸). از نظر ایشان در "انسان‌گرایی" تا زمانی که انسان را موجودی در مسیر کمال و تعالی ندانیم نخواهیم توانست شعار "انسان برای انسان" را سر دهیم. انسان باید در حیات خود در صدد یافتن پاسخی به سوالات از کجا آمده‌ام؟ برای چه آمده‌ام؟ به کجا می‌روم؟ باشد. در این نوشتار سعی خواهد شد دیدگاه علامه جعفری در باب «جایگاه انسان» بیان شود.

## ۱. تفاوت انسان با دیگر مخلوقات

### ۱-۱. تفاوت انسان با فرشتگان

علامه جعفری در باره تفاوت انسان با فرشتگان می‌گوید: "فرشتگان مقرب در گاه الهی هستند. ارتباط مستقیمی نسبت به انسان، با خدا دارند. علم و صفات فرشتگان هیچگونه آلودگی ندارد. اما بنابه آیات قرآنی؛ دستور خداوند به فرشتگان بر سجده بر آدم و فهم انسان بر اسماء خداوند و ناتوانی فرشتگان بر آن، دلیل برتری انسان بر فرشتگان است. همچنین در فرشتگان حرکت تحولی از نقص به کمال و از نزول به صعود وجود ندارد. (جعفری، ۱۳۶۷، ج ۲۰: صص ۷-۹)

علامه جعفری، جان آدمی را والاتر از همه موجودات، حتی فرشتگان می‌داند. وی بیان می‌کند که جان ما به دلیل آگاهی که دارد عزیز است اما آگاهی فرشتگان بیشتر از آگاهی ما است و همچنین آگاهی آنها منزله از جهل و وسایل طبیعی (حواس) می‌باشد. اما با این وجود هم جانهای خداوندان دل‌الاتر از آنهاست و به این خاطر است که مأمور سجده بر آدم شدند. جان آدمی وقتی به رشد و کمال نهایی خود رسید جان همه اشیا [مرغ، ماهی، پری و...] می‌شود. (جعفری، ۱۳۶۲، ج ۵: ص ۵۰۱).

علامه طباطبایی نیز در کتاب «انسان از آغاز تا انجام» خود در این باره می‌گوید: «هر دو از عالم امر هستند؛ روح موجودی است مجرد که به همه کمالات حقیقیه مزین گشته و از نقایص و اعدام و قوه و استعداد میرا و از احتجاب به حجاب زمان و مکان منزّه است و در مراتب مختلف عالم در سیر و با همه این احوال می‌تواند از عالم خویش تنزل نموده و با اجسام به نحوی اتحاد یافته و بدون واسطه در جمیع انحاء جسمیت و جهات استعدادی تصرف نماید. برخلاف ملائکه که وجودشان محدود به عالم امر است و از افق عالم مثال پا فراتر نمی‌نهند. ۲) روح با هبوط به عالم مادی بر سر دو راهی قرار می‌گیرد. راهی که غایتش نیستی و نابودی است یا غایتش بهشت جاودان و مقام مقرب الهی است و اما ملائکه فقط یک مسیر واحد دارند. ۳) براساس آیه «قال انی اعلم ما لا تعلمون» که خداوند در جواب اعتراض ملائکه گفت. نتیجه می‌گیریم که خلافت ملائکه با نواقص روبروست و خلافت انسان تمامیت دارد. (طباطبایی، ۱۳: ص ۲۰-۲۱).

از دیگر تفاوت انسان با دیگر عقول این است که، نفس انسانی تنها در مقام ذات مجرد است اما در مقام فعل نیازمند به ماده است. در حالیکه عقول هم در مقام ذات و در مقام فعل، مجرد از ماده هستند. (صدر المتألهین، ۱۹۸۱، ج ۸: ص ۳۴۷).

## ۲-۱. امتیازات منحصر به فرد انسان

علامه جعفری در بیان تفاوت‌های بین انسان و دیگر مخلوقات، می‌گوید: «انسان از آن جهت که موجودی است طبیعی، با دیگر موجودات اشتراکاتی دارد و به سبب ویژگی و ارزش خاصی (اشرف مخلوقات) که دارد دارای یک سری امتیازات خاصی می‌باشد. انسان و دیگر موجودات هر دو در طبیعت تاثیر و تاثر دارند همه آنها به نحوی در طبیعت نفوذ کرده و از آن استفاده می‌کنند. اشتراک دیگر آنها این است که همه موجودات علاقه به ذات و ادامه زندگی دارند و دفع ضرر میکنند و به دنبال کسب منفعت هستند اما انسان به جهت دو بعدی بودنش دارای دامنه کسب منفعت گسترده تر و دامنه دارتر از حیوانات است یعنی علاوه بر منافع مادی به دنبال منافع معنوی است.» (جعفری، بی تا: ص ۵۳-۵۴).

شهید مطهری نیز همچون علامه جعفری، انسان را مانند دیگر جانداران، تحت تاثیر جاذبه‌ها و کششهای مادی و طبیعی مثل غذا خوردن، میل به استراحت، میل به امور جنسی و... می‌داند. او مثل حیوانات با حواس ظاهری، جهان را درک می‌کند، این ادراک خیلی سطحی و ظاهری است. اما انسان به دلیل داشتن

امیال و کششهای دیگر، علاوه بر امور مادی، میل به امور غیرمادی دارد. با قدرت تعقلی که دارد، به عمق و ماهیت امور دست می‌یابد، قوانین کلی جهان را کشف می‌کند. (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲: ص ۲۷۵).

#### ۱-۲-۱- خود آگاهی:

انسان به دلیل آگاهی به خویشتن و دیگران دارای قدرتی است که می‌تواند برای توجیه حیات خویشتن احساس آزادی نماید و به حیات خویشتن تصعید ببخشد. (جعفری، ۱۳۶۳، ج ۱۲: ص ۳۳۲). «بل الانسان علی نفسه بصیرة» (۱۴/قیامت). به خاطر این ویژگی انسان می‌تواند خیر را از شر تشخیص دهد. «فالمهما فجورها و تقواها» (۸/شمس). در بحثهای بعدی بیشتر به این مسأله پرداخته خواهد شد.

#### ۱-۲-۲- انسان دارای روح الهی است:

علامه جعفری براساس دو بعدی بودن انسان، او را به دلیل دارا بودن روح الهی، از دیگر جانداران برتر می‌داند. بنابر این آیه «فاذا سویته و نفخت فیه من روحی» (۲۹/حجر). خداوند از روح خود بر انسان دمیده است و انشای خلقی دیگر نیز به همین نفخ روح الهی در انسان اشاره می‌کند «ثم انشأه خلقا اخر فتبارک الله احسن الخالقین» (۱۴/مومنون). اما منظور از این روح چیست؟ اینگونه نیست که خدا تنها به حضرت آدم، این روح را دمیده باشد بلکه تمامی بشر بطور استمرار میتوانند از آن برخوردار باشند. همه مواد طبیعت جلوه‌ها و امواج ظریفی از عالم مادی هستند هر کدام به دنبال کمال خود در حرکتند در این مورد با انسان تفاوتی ندارند اما حیات انسان از حیات دیگر جانداران عالیتر است زیرا که انسان بعد این تحولات مداوم دارای تعقل و اندیشه و استعداد و وجدان می‌گردد انسان با این صفات جهان را زیر پا می‌گذارد. میان انسان و رشد روحی و انسانی او پلی به نام تعهد و احساس مسئولیت در عالم وجود دارد تا زمانی که انسان از این پل به شایستگی عبور نکند در مرحله حیوانیت باقی می‌ماند. احساس تعهد و تطبیق روش زندگی با آن، آغاز آمادگی به دمیدن روح الهی است که انسانیت او را اعلام میدارد. بنابراین روح الهی تنها انسانهایی را شامل میشود که به تعهد انسانی خود عمل کنند، اینجاست که از تابش خورشید عظمت الهی و از نسیم روح الهی برخوردار میشود. بدون ایمان و تعهد انسان بهره‌ای از این روح الهی نمیرد. و اینکه می‌گوییم انسان اشرف مخلوقات است، منظور همه انسانها نیست بلکه افرادی که خود را به آن درجه از ایمان و تعهد رسانده‌اند. آنچنان که از نظرات جوادی آملی بدست می‌آید وی نیز با تایید سخن علامه جعفری در مورد عظمت «روح الهی» انسان بر این باور است که: این روح الهی منشأ حیاتی است که فصل الفصول حقیقت انسان است و این فصل الفصول

همان «بیان» است که در سوره الرحمن آمده است: «خلق الانسان\* علمه البیان» (۲/الرحمن) دمیدن چنین روحی است که امر به سجود را در پی می آورد و این روح است که انسان را از مرز حیوانیت عبور می دهد و به وادی انسانیت در می آورد (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ص ۱۳۹-۱۴۱). انسان به دلیل دارا بودن دو بعد وجودی، اجمال همه عالم است، به گونه ای که اگر او را شرح دهیم، هم ملکوت مجرد و هم ملک مادی را داراست: ملکوت وجود انسان، روح الهی و فطرت خدا خواهی اوست و ملک وجود او همان طبیعت و بدن خاکی اوست. حیات انسان و انسانیت انسان و اصالت وجودی اش وابسته به روح اوست؛ نه جسم او، زیرا از نظر بدنی بسیاری از مخلوقات با انسان مشترک و حتی از او زیاتر هستند؛ ولی از شرافت و کرامت وجودی انسان بی بهره اند. (همان: ص ۱۶۸-۱۶۹)

۳-۲-۱- انسان به عنوان جهان بزرگتر (عالم اکبر):

انسان در ابتدای مسیر با خود طبیعی اش، که جزئی از جهان هستی است موجودی ناچیز که قابل مقایسه با عالم هستی نیست ولی این انسان پس از «انشأناه خلقا آخر» به موجود دیگری تبدیل میشود این تحول موجب نظارت و سلطه او به اجزای عالم هستی میشود. از موقع دارا شدن نیروی مزبور، انسان از جهت عظمت قابل مقایسه با عالم هستی میگردد و با رشد و تکامل کارگاه مغز و نیروهای درونی در زمینه احساس تعهد برای حرکت بسوی کمال از جز جهان بودن خارج میشود و به مرحله مجموع جهان بودن حرکت میکند بنابراین انسان با رسیدن به درجات عالی اندیشه و وجدان و مراحل کمال بر عالم هستی برتریت مییابد و تا آنجا که غایت آفرینش هستی میشود. تمامی قوانین طبیعت، در مقابل عظمت ارواح رشد یافته جز پدیده های رو بنای طبیعت چیزی نیستند. (جعفری، ۱۳۶۲، ج ۵: ص ۳۹۶-۳۹۷)

شهید مطهری عالم اکبر بودن انسان را چنین تفسیر می کند: «از دیگر تفاوت‌های مهم انسان، انسان مانند دیگر جانداران، جهان اطراف خود را درک می کند و آگاهی می یابد اما وسعت و گستردگی آگاهیها و شناختهای او، چه در ناحیه آگاهیها و بینشها و شناختها و چه در ناحیه خواسته ها و مطلوبها بینهایت است. آگاهی او از ظواهر اشیا و پدیده ها از محدوده مکان، زمان و قید و بندها عبور میکند و به روابط و ضرورت‌های حاکم بین آنها می رسد، از شناخت فردیت و جزئیات فراتر می رود جانداران دیگر و بی نهایت ها و جاودانگی ها را کشف می کند، قوانین کلی و حقایق عمومی و فراگیرنده جهان را می یابد و به این وسیله تسلط خویش را بر طبیعت مستقر می سازد.» (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲: ص ۲۱)

۴-۲-۱- خلیفه خدا بودن:

علامه جعفری مهمترین تفاوت انسانها دیگر مخلوقات را به خاطر دارا بودن مقام "خلیفة الله" می‌داند. انسان به دلیل هویت و ماهیتش شایسته این جایگاه شد و به این دلیل مورد مسجود ملائکه قرار گرفت. «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (۳۰/بقره). علامه جعفری، منظور از جانشینی خدا بودن انسان را، به معنای «مظهر صفات الهی» بودن انسان می‌داند نه به معنای جانشینی به معنای معمول آن و نه جانشینی از موجوداتی که در روی زمین اند زیرا که این امر قابل تصور نیست. " (جعفری، ۱۳۶۳، ج ۱۲: ص ۱۵۰). ایشان همچون ملاصدرا و ابن عربی تنها انسان کامل را شایسته این مقام می‌داند. همانگونه که قرآن کریم و فلاسفه و عرفا، انسان را به جهت اینکه به تنهایی مظهر جمیع صفات الهی است، شایسته مقام خلافت الهی می‌دانند در حالیکه هر یک از موجودات هر کدام مظهر صفاتی از صفات خدا هستند. منظور از جانشینی خدا یعنی اینکه خداوند پرتویی از صفات خود را در درون انسانها به ودیعه نهاده است که اگر این استعدادها به فعلیت برسند، انسان به والاترین مراحل کمال دست خواهد یافت". (نصری، ۱۳۸۲: ص ۳۱۳).

از نظر عرفا خلافت الهی بودن انسان به خاطر امتیازی که انسان دارد. چون خزائن اسرار الهیه است. و به طور تفصیل در عالم وجود دارد، به طور جمع در انسان کامل مطوی است. پس خزائن وجودات اسماء الهی است که انسان کامل حائز آنهاست و به این معنی حافظ و خزانه دار آنهاست و چون علم، چشم جان است تا جهان نشد انسان نمی‌شود. و از «علم آدم الاسماء كلها» (بقره ۳۱) استفاده می‌شود که حقایق وجودیه اسماء که همان اسرار الهیه اند. در کون و سرشت و حقیقت وجودیه ذات جامعه انسان کامل جمع است چون او سفر کند یک قافله کمال با اوست". (حسن زاده آملی، ۱۳۷۸: ص ۲۳).

از نظر جوادی آملی، خلافت انسان، جایگاه او را در عالم هستی مشخص میکند. وی بیان می‌کند که، خلافت اساسا با اصالت سازگار نیست. خلافت انسان به این معنی نیست که، او هر کاری را از پیش خود می‌تواند انجام دهد؛ زیرا در این صورت به اصالت که با خلافت ناسازگار است، منتهی می‌شود. همچنین او نمی‌تواند خلیفه کس دیگر باشد زیرا موجب نقض نیابت از خدا می‌شود. انسان نباید در این امر خلافت، از «من» و «أنا خیر» دم زند آنگاه به سرنوشت شیطان مبتلا می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ص ۱۵۹).

۵-۲-۱- آزاد و مختار بودن انسان:

آزادی عامل بقای مطلوب حیات است. انسان موجودی مختار است یعنی افعال خود را با نظارت و سلطه به دو قطب منفی و مثبت انجام می‌دهد. اختیار انسان دارای حد و مرز مشخصی نیست از اندک نظاره و سلطه «خود» یا «من» شروع شده و تا مرحله بسیار عالی نظاره و سلطه بر دو قطب مثبت و منفی کار در انگیزه های نیرومند هستی و پر از ابعاد متنوع عالم وجود می‌رسد. علامه یسرفت علم و دانش را تنها با آزادی درونی و برونی امکان پذیر می‌داند. (جعفری، ۱۳۸۶: ص ۱۰۲). اختیار آب زلال حیات بخش است که از منبع حیات انسانها می‌جوشد و بطور طبیعی جوای خیر و رشد و کمال است. این جویندگی در صحنه گرداندگان اجتماع و مریبان و معلمان به وجود می‌آید نه در خلأ محض". (جعفری، ۱۳۶۳، ج ۸: ص ۱۹۳).

شهید مطهری نیز در باره ارزش «آزادی» در انسان می‌گوید: «انسان دارای «حریت» است و آزادی او به این معناست که عمل او از خواست و رضایت کامل او و تصویب قوه تمیز او سر چشمه می‌گیرد و هیچ عاملی او را بر خلاف میل و رغبت و رضا و تشخیص او، او را وادار نمی‌کند نه قضا و قدر و نه عامل دیگر». (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱: ص ۳۹۴-۳۹۵).

#### ۶-۲-۱- دارا بودن قدرت تعقل و وجدان:

او بر اساس عقل می‌اندیشد و صحیح را از باطل و سره را از ناسره تشخیص می‌دهد و از وسایل مناسب به هدفهای شایسته می‌رسد. وجدان اخلاقی، عامل بسیار مهم و نیرومندی برای کسب فضیلت‌ها و فعالیت‌های نیکو و پرهیز از کارهای زشت است. (جعفری، ۱۳۸۶: ص ۱۰۷-۱۰۸). و همچنین دارای، قوه خیالی است که خداوند در وجود او به ودیعه نهاده است. بسیاری از پیشرفتهای مختلف بشر در عرصه های گوناگون علمی و صنعتی و همچنین در حوزه فرهنگ و هنر و ... و صدها و هزاران خلاقیت علمی و تکنولوژیکی، همه و همه در پرتو همین قوه خیال به وجود آمده و می‌آید، این قوه با همه توانمندی‌های عجیبی که خداوند در آن قرار داده است، اگر در مسیر انحرافی به کار گرفته شود، تلفات و آسیب‌های ناشی از آن نیز بسی گسترده و عمیق خواهد بود. نام دیگر این خصوصیت قوه ابتکار است که انسان به واسطه این نیروی مرموز قدرت آفرینندگی و ابداع دارد و مظهر خلاقیت و ابداع الهی است. دیگر ویژگی او میل ذاتی و علاقه فطری به نوآوری است؛ یعنی انسان تنها استعداد ابداع و خلاقیت ندارد که هرگاه ضرورت پیدا کند به خلق و ابداع بپردازد، بلکه بالذات میل به خلاقیت و ابداع در او نهاده شده است.



شهید مطهری در تایید نظر علامه جعفری می‌گوید: «انسان علاوه بر اینکه دارای قدرت تعقل هست، دارای اراده نیز هست. او براساس اراده خویش در برابر بسیاری از امیال می‌ایستد. اراده از عقل فرمان می‌گیرد، عقل تشخیص می‌دهد و اراده انجام می‌دهد. انسان به واسطه عقل و اراده «مالک خویش» می‌شود. (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲: ص ۲۷۵).

#### ۷-۲-۱- داشتن استعداد حفظ و نگهداری تجارب:

این ویژگی به علاوه استعداد نقل و انتقال تجارب به یکدیگر، به علاوه استعداد ابداع و میل ذاتی به خلاقیت و ابداع، نیرویی است که انسان را همواره به جلو می‌راند. در حیوانات دیگر نه استعداد حفظ تجارب و نه استعداد نقل و انتقال مکتسبات و نه استعداد خلق و ابتکار که خاصیت قوه عاقله است و نه میل شدید به نوآوری، هیچ کدام وجود ندارد. این است که حیوان درجا می‌زند و انسان پیش می‌رود. همچنین روح انسان می‌تواند حوادث گذشته و آنچه را که در آینده به وقوع خواهد پیوست را در کنار هم قرار دهد. (جعفری، ۱۳۶۲، ج ۴: ص ۶۶۰).

#### ۸-۲-۱- غایت آفرینش کل هستی بودن:

هر کدام از اجزای هستی دارای غرض و غایتی است که از آغاز پیدایش به سوی آن حرکت می‌کند. هر یک از موجودات، غایت موجودات دیگری هستند یعنی برای بهره‌مندی موجود دیگری آفریده شده است. بنابر آیات و روایات تمامی آنچه که در عالم هستی است برای انسان خلق شده‌اند و این نشان از عظمت و برتری انسان بر دیگر موجودات است. «الذی جعل لکم الارض فراشا و السماء بناء» (بقره/۲۲). «هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعا» (بقره/۲۹). «و لقد کرما بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات» (اسراء/ ۶۹). کمال همه موجودات، یک کمال مقدمی است برای کمال انسان. (نصری، ۱۳۸۲: ص ۳۳۲ و ۳۳۳). و همه چیز در تسخیر انسان قرار دارد. «و سخر لکم ما فی السموات و ما فی الارض جمیعا» (۱۳/ جاثیه). بنابر این ویژگی می‌توان گفت که خداوند ابتدا سفره جهان آفرینش را پهن کرد و سپس مهمان را دعوت کرد؛ یعنی چنین نیست که خداوند ابتدا انسان را آفریده باشد؛ آن‌گاه آب، هوا، غذا و لباس او را فراهم کرده باشد، بنابراین خدا نخست مائده و مأدبه را آماده کرده است و سپس خلیفه خود را فراخوانده و سراسر جهان را مسخر او کرده است. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ص ۲۲۰).



علامه جعفری با پیروی از ابن سینا و ملاصدرا و مولوی، انسان را کمال و غایت هر موجودی می‌داند. وی در تفسیر بیت:

پس بود دل جوهر عالم غرض سایه دل کی بود دل را غرض؟

میگوید: «براساس این بیت تمامی مزایا و زیباییهای ساخته شده طبیعت برای انسان هستند. از شیر و عسل گرفته تا دانش و آزادی همه و همه مطلوبیت خود را از چگونگی موجودیت انسان دریافت می‌کنند» (جعفری، ۱۳۶۶: ص ۴۴). همه ارزشها و مزایای عالم هستی، عظمت و ارزش خود را از انسان میگیرند. محور و ملاک اساسی همه پدیده‌های جالب و مفید خود انسان است همه عظمت‌ها و مفیدیتها در مقابل دستور انسان کامل که سرخیل کاروانیان راه حق است، ناچیز و محقر است زیرا که مزایای جهان در مقابل هدف انسان واسطه ناچیز است که برای رشد و کمال آدمی استخدام میشود.

۹-۲-۱- کرامت ذاتی:

انسان دارای کرامت و حیثیت ذاتی است. زندگی بدون کرامت و شرافت انسانی، نه فقط زندگی نیست، بلکه از زندگی حیوانی نیز پست تر است؛ زیرا بدیهی است که انسان فاقد کرامت و شرافت، به جهت داشتن نیروها و استعدادهای متنوع، می‌تواند به تخریب و نابودی کرامت و شرف همه انسانها اقدام نماید و برای اشباع خود خواهی‌هایش همه انسانها را به خاک و خون بکشد. (جعفری ۱۳۸۶: ص ۲۳۸). ایشان معتقد است که، تا حیثیت و ارزش انسانی شناخته نشود نمی‌توان برای انسان حق حیات، حق آزادی، حق مساوات و حق تعلیم و تربیت در نظر گرفت. و اگر جمله "هرچه را که من بخواهم، جز و منافع من است و من نمی‌توانم هر چیزی را که منفعت خود تشخیص داده‌ام، به دست بیاورم" جای خود را به "ان چه حق من است، می‌توانم بدون کمترین نقضی استیفاء کنم و دولت و اجتماع هم باید از این حق من دفاع کنند" ندهند موجب نابودی بشر و کره زمین خواهد شد. (همان: ص ۹۴).

۱۰-۲-۱- دارا بودن دو حیات:

از بین مخلوقات تنها انسان است که دارای دو بعد و دو حیات (حیات طبیعی و حیات معقول) می‌باشد. «وما الحیات الدنيا الا لعب و لهو» (۷۵/اسراء) و «من عمل صالحا مذکر او انثی و هو مومن فلنحیینه حیات طیبه؛ هرکس از مرد و زن عمل صالح انجام دهد، با حیات پاکیزه‌ای او را زنده خواهیم کرد». (۹۷/

نحل). قرآن کریم علاوه بر بیان صفات مثبت در انسان، او را با صفاتی چون، ناامید و مایوس معرفی می کند که با کمترین بدی و ناگواری و با از دست دادن نعمتها ناامید می شود. «اذا مسه الشر كان يؤسا» (۸۳/اسری). همچنین به عنوان، موجودی ناسپاس، کفران نعمت، حریص و بخیل، ذاتا عجول، دارای نفس اماره و مطیع هواهای نفسانی و...

از دیگر خصوصیات انسان که می توان از نظرات و نوشته های علامه جعفری استنباط کرد این است که: تنها انسان است که دارای روابط چهارگانه است، آفرینش او برترین آفرینش هاست «لقد خلقنا الانسان في احسن التقويم» (۴/ تین). «الذی احسن کل شی خلقه» (۷/سجده). آرمان خواه، ارزش جو، متعهد و مسئول، آینده نگر، در صورت تربیت صاحب وجدان، تنها و مضطرب تازمانی در خدا فانی شود.، داری عقیده، ابزار ساز، تخیل آفرین. در عصر جدید انسان علاوه بر اینکه با موجودات مقایسه می شود، گروهی از متفکرین معاصر انسان را با ماشین مقایسه کرده و ماشین را بر انسان برتر دانسته اند. علامه علاوه بر تلاش در بیان امتیاز انسان بر دیگر جانداران، در صدد نشان دادن برتری انسان از ماشین نیز برآمده است. از نظر ایشان، ساده ترین و اولین تفاوت بارز بین انسان و ماشین، حیات انسان است هرچند به نظر گروهی این امر ساده می نماید اما این پدیده ساده چنان فعالیت‌های شگفت انگیزی می کند که انسان را از ماده و قوانین فراتر میبرد. انسان دارای من (خود. شخصیت) است. علاوه بر خود آگاه به دیگران نیز آگاهی دارد. دارای اراده، وجدان اخلاقی و... است انسان به وجود آورنده ماشین است بنابراین علت بر معلول برتری دارد. ایشان با بیان ۹۵۰ ویژگیهای دیگر مثل با اراده، زنده بودن، محبت به دیگران، احترام دیگران و... انسان را برتر از هر موجود و شی ای معرفی می کند. (جعفری، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۵-۱۶).

## نتیجه گیری

انسان به خاطر، دارا بودن امتیازات خاص از دیگر مخلوقات برتریت می یابد. زیرا تنها انسان است که به تنهایی مظهر تمامی صفات و اسماء الهی است، البته دیگر مخلوقات نیز حکایت از برخی صفات الهی می کنند نه همه صفات. انسان به دلیل داشتن ویژگیهایی چون؛ دارا بودن روح الهی، غایت آفرینش بودن، عالم کبیر بودن، مسجود ملائکه قرار گرفتن و موجودی مختار و آزاد بودن، داشتن قوه عقل و اندیشه، داشتن دو حیات و... گل سر سبد عالم هستی قرار می گیرد.

## منابع و مآخذ:

قرآن کریم

نهج البلاغه

- ۱) جعفری، محمد تقی (۱۳۶۲) ش، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۲، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
- ۲) -----، ۱۳۶۸ ش، حقوق جهانی بشر، تهران، موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، چاپ دوم.
- ۳) -----، (۱۳۶۳)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۹، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
- ۴) -----، (۱۳۶۷)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۲۰، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، تهران.
- ۵) -----، (۱۳۶۱)، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال الدین محمد بلخی، انتشارات اسلامی- ناصر خسرو، چاپ هشتم، تهران.
- ۶) جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۰)، تفسیر انسان به انسان، تحقیق محمد حسین الهی زاده، مرکز نشر اسراء، قم، چاپ اول.
- ۷) حسن زاده آملی، حسن، (۱۳۷۸)، ممد الهمم در شرح فصوص الحکم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، تهران.
- ۸) صدر المتألهین، محمد، (۱۹۸۱) م، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه؛ مکتبه المصطفوی، قم.
- ۹) طباطبایی، محمد حسین (۱۳۶۹)، انسان از آغاز تا انجام، ترجمه صادق لاریجانی آملی، انتشارات الزهراء، چاپ اول، تهران.
- ۱۰) نصری، عبدالله، (۱۳۸۸)، انسان الهی (تحلیل شخصیت حضرت علی از نظر علامه جعفری)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.